

پس از پیروزی
انقلاب اسلامی
باید حضور
دانش‌های
اسلامی در جامعه
پرزنگ ترمی شد.
حال آن‌که انقلاب
اسلامی از همان
آغاز در چنین
مسیری قرار
نگرفت و این وجه
شدن انقلاب و
مسیر آن به گونه
دیگری پیش
رفت و انقلاب
اسلامی بر روی
ریل دانش‌های
اسلامی و بومی
نیفتاد.

نگرش‌ها و شیوه‌های خاصی از اعمال و رفتار است که منحصر‌آمدنیت اسلامی خوانده شده و در واقع، جزئی از تمدن اسلامی محسوب می‌شود» وی معتقد است که دولت در فرهنگ و تمدن اسلامی، نه امری تصادفی و نه سازمانی انفعالی و بی‌طرف است که بتوان آن را نادیده گرفت؛ بلکه دارای مختصات و ویژگی‌های منحصر به فردی است که هر چند به تدریج و در طول زمان شکل گرفته است، اما فهم کامل شکل و ساخت آن، نیازمند درک نظریه‌های فقهی و کلامی ای است که این دولت‌ها بر آن استوار شده‌اند. از نظر فیرحی، توجه و آگاهی از چهار عنصر کلیدی دولت به معنای عام آن، زمینه‌اولیه مطالعه دولت در نگاه اسلامی است که عبارتند از: اقتدار عام و فراگیر، مقررات آمرانه، حاکمیت یا انحصار مشروع قدرت و استمرار دولت و عضویت غیرارادی افراد. دولت اسلامی نیز از این چهار عنصر مستثنی نیست.

باتکیه بر این عناصر عمومی و توجه به فرهنگ اختصاصی اسلام، فیرحی، دولت اسلامی را چنین تعریف کرده است: «دولت اسلامی، دولتی است که نه تنها ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی، و نیز شرایط رهبران و فرمانروایان آن از جانب دین تعیین و تعریف می‌شود، بلکه حتی شیوه استقرار حاکم در رأس هرم دولت و به طور کلی ساختار نظام سیاسی و روش‌های مدیریت عمومی جامعه نیز به وسیله دین بیان می‌گردد؛ بنابراین، تنها دولتی رامی‌توان مصداق واقعی دولت اسلامی یا دولت مشروع دانست که علاوه بر شرایط ویژه حاکمان، شیوه استقرار رهبران در مسند قدرت نیز مطابق با الگوی ارائه شده در شریعت و دین باشد». (فیرحی، ۱۳۹۴)

بر اساس این تلقی، آرمانی‌ترین نمونه دولت اسلامی، مربوط به دولت مدینه است که توسط رسول مکرم (ص) بنا گردیده است. همچنین عناصر کلیدی دخیل در دولت اسلامی از پنج عنصر اصلی به شرح زیر تشکیل شده که همه آن‌ها می‌بایست مبتنی بر نصوص دینی باشند: «ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی»، «شرایط رهبران و فرمانروایان»، «شیوه استقرار حکومت»، «ساختار نظام سیاسی» و «روش‌های مدیریت عمومی جامعه».

دولت اسلامی از منظر تأسیس‌گرایان تمدنی

تعریف تأسیس‌گرایان از مسئله دولت اسلامی، ناظر به کارکردهای تمدنی دولت در عصر جدید است. آن‌ها به این نکته معترفند که دولت در عصر جدید معنایی فراتر از حفظ نظم و امنیت اجتماعی، حراست از حقوق طبیعی افراد، تأمین رفاه و جمع‌آوری مالیات دارد. جدی‌ترین کارکرد دولت مدرن، «مهندسی اجتماعی» است و این دولت‌ها می‌کوشند تا همه شئون جامعه را در جهت غایتی خاص هماهنگ سازند. این هماهنگ‌سازی شامل تغییر اعتقادات، اخلاق، فرهنگ و عادات روزمره نیز می‌شود که تحت عنوان توسعه انسانی از آن یاد می‌کنند. در توسعه انسانی، تحول همه جانبه در همه ابعاد وجودی انسان موضوع قرار می‌گیرد تا این انسان با اهداف توسعه سازگاری داشته باشد. (مهدی‌زاده، ۱۳۹۳)

در این نگرش، باور بر این است که دین در سه سطح می‌تواند سرپرستی توسعه الهی را در دست بگیرد: سطح اول یا سطح خرد که مدیریت در آن شامل موضوع و مکان خاصی است، مثال مدیریت یک سازمانی که بر موضوع خاصی اعمال سرپرستی می‌کند؛ سطح